

Abstract 6

Interdisciplinary Researches in Jurisprudence, Vol.5, No.2, Spring & Summer 2017, Serial. 10

Contemplation in Famous Imamieh Jurisprudents Viewpoint about Criterions of Scale and Weighed

*Meisam Shoaib **

*Seïied Mohammad Taghi Ghabooli Dorafshan ***

*Mohammad Hasan Haeri ****

Date of Received: 2016/07/30

Date of Accepted: 2017/01/08

Weighted and scale are a couple of clear concept in Imamieh jurisprudence but it has changed in different era and place in examples; so Imamieh jurisprudents are divide in criterion. Most of them believe that the criterion of weighted and scales are equal to the holy prophet era. This article by Analytical – Descriptive method and whit desk research type of studying analysed these viewpoints and Checked out the validity of that and Concluded that these viewpoints all aren't able to prove the imamieh jurisprudent viewpoint. It shows that because the main reason for weighted and scales is a Verity Proposition or god accepted roles that god accepting means that in every era and every places weighted and scale are available and it may become new and different in every era so in each case that criterion founded taking usuries happened.

Keywords: Scale, Weighted, Religious reality.

* PhD Student Of Fiqh and Islamic Law Foundations at Ferdowsi University (responsible author) - m.shoaib68@gmail.com

** Associated Professor of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Ferdowsi University - ghabooli@um.ac.ir

*** Professor of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Ferdowsi University - haeri-m@um.ac.ir

درنگی در ادله دیدگاه مشهور فقیهان در معیار مکیل و موزون

میثم شعیب*

سید محمد تقی قبولی درافشان**

محمدحسن حائری***

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۹

چکیده

مکیل و موزون از مفاهیم روشن در فقه امامیه است اما مصادیق آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار تغییراتی شده است؛ از این رو درباره ملاک آن بین فقیهان امامیه اختلاف وجود دارد. مشهور بر این عقیده‌اند که ملاک مکیل و موزون، زمان پیامبر(ص) است. نوشتار پیش‌رو با روشی توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای به بررسی این دیدگاه پرداخته و اعتبار ادله آن‌ها را مورد مذاقه قرار داده است و به این نتیجه نائل شده است که تمامی این ادله، ناتوان از اثبات این مدعا هستند با این توضیح که ادله مکیل و موزون، از نوع قضایای حقیقیه و از دسته اعتبارات امضایی شارع می‌باشند که امضاء آن‌ها، دایره مدار فعلیت بنا لحاظ می‌شود؛ بنابراین در هر زمان و مکانی، مکیل و موزون در عرف صدق کند، همان ملاک است و ربا در آن‌ها جریان دارد.

واژگان کلیدی

مکیل، موزون، مکیال، حقیقت شرعیه.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد - نویسنده مسئول

m.shoaib68@gmail.com

** دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

ghabooli@um.ac.ir

*** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

haeri-m@um.ac.ir

مقدمه

در مفهوم مکیل و موزون بین فقیهان امامیه نزاعی وجود ندارد ولی مصادیق آن در طول زمان و در شهرهای مختلف، متفاوت است؛ زیرا چه بسیار بوده که کالایی قبلاً مکیل بوده و در زمان دیگری موزون معامله شده یا اینکه از قبیل مکیل و موزون بوده و در نتیجه معامله آن با هم جنس خود با تفاضل ربوی است ولی در زمان دیگری این جنس به صورت معدود معامله می‌شود. حال سؤال این است که اگر چنین کالایی در زمانی به صورت مکیل یا موزون معامله می‌شد و در زمان دیگری به صورت معدود یا برعکس، یا اینکه در یک زمان، در شهری به صورت مکیل یا موزون و در شهر دیگری به صورت معدود یا گزاف معامله می‌شد، وضعیت معامله این اجناس چگونه است؟ آیا ملاک مکیل یا موزون بودن، زمان شارع - پیامبر(ص) - است یا زمان وقوع معامله است؟ ملاک، شهری است که معامله در آن صورت می‌گیرد یا ملاک دیگری دارد؟ در پژوهش حاضر، ابتدا اشاره‌ای به دیدگاه‌ها شده و در ادامه، دیدگاه مشهور فقیهان متقدم به عنوان محور بحث قرار گرفته و اعتبار ادله آن‌ها بر پایه استدلال مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۱. دیدگاه‌ها

دیدگاهی که متناسب به مشهور فقیهان امامیه شده این است که معیار مکیل و موزون، عصر پیامبر(ص) است به این صورت که اگر کالایی در آن زمان مکیل بوده، تا ابد مکیل و در مورد موزون و معدود هم این امر جریان دارد؛ و اگر مشخص نشد کالایی در آن زمان مکیل و موزون بوده یا خیر ملاک، عرف متعارف هر سرزمین است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۱۷۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴۷۱؛ یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲؛ موسوی خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۴۶؛ اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۷۱).

برخی دیگر در صورت عدم احراز زمان شارع، بر این عقیده‌اند که حکم اغلب شهرها معیار و ملاک می‌باشد، بدین صورت که اگر در بیشتر شهرها مکیل و موزون بود، در آنجا هم معامله مکیل و موزون با آن می‌شود. برخی دیگر در صورت عدم احراز زمان شارع، بر این عقیده‌اند که مناط، حرمت و حلیت است و اگر در شهری مکیل و موزون بود -تا در نتیجه ربوی باشد و محکوم به حکم حرمت باشد- در مورد مشکوک هم همان حکم جاری می‌شود. شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۰۴) بر این عقیده است که آنچه در حلیت و حرمت غالب است، مقدم می‌شود به این صورت که اگر در بیشتر شهرها آن کالا به صورت معدود، مشاهد، مذروع یا مسموح معامله می‌شد، در آنجا هم چنین است و غیر ربوی تلقی می‌شود و اگر در بیشتر شهرها، مکیل و موزون بود در آنجا هم با آن معامله مکیل و موزون می‌شود و اگر حالت تساوی برقرار شد، در آن صورت جانب حرمت که مکیل و موزون باشد، مقدم می‌شود (رک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۹۷).

در ادامه به بررسی ادله دیدگاه مشهور پرداخته و ضعف و استحکام آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در پایان با جمع‌بندی دیدگاه‌ها و ادله آن‌ها، ملاک مکیل و موزون تبیین می‌شود.

۲. نقد و بررسی ادله دیدگاه مشهور

۲-۱. اجماع

عمده دلیلی که برای این دیدگاه در عبارات فقیهان ذکر شده، اجماع است و در کنار آن از ادله دیگر سخن گفته شده که به واکاوی آن‌ها پرداخته می‌شود.

صاحب حدائق ادعای اجماع در این زمینه دارد و نگاشته است: «قد صرح الأصحاب بأن المراد بالمکيل و الموزون هو ما ثبت فی زمنه صلی الله علیه و آله» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴۷۱). ظاهر عبارت محقق اردبیلی هم اجماع فقیهان امامیه بر این مطلب است (رک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۱۷۷).

شیخ طوسی در مبسوط بیان کرده که اگر عادت اهل حجاز در عصر پیامبر (ص) بر این بوده که چیزی را به کیل معامله می‌کردند، آن چیز برای همیشه مکیل است و مناطق دیگر هم باید پیروی کنند و اگر چیزی در آن زمان و در میان آن قوم، موزون بوده، برای همیشه موزون است و در مناطق دیگر نیز باید به وزن معامله شود. مکیال، مکیال اهل مدینه است و میزان هم میزان اهل مکه است و بر این امر ادعای نفی خلاف کرده و در ادامه بیان نموده که اگر وضعیت چیزی در آن زمان مشخص نبود که به کیل معامله می‌شده یا به وزن، معیار عرف و عادت منطقه‌ای است که آن کالا در آنجا رواج داشته است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۰).

محقق حلی هم بیان کرده که ملاک، عادت شرع است و هر آنچه را به عنوان مکیل و موزون در زمان پیامبر (ص) می‌شناسند، همان مبناست و هر آنچه احراز نشد، به عادت و عرف همان شهر رجوع می‌شود و در صورت اختلاف ملاک شهرها، هر شهری ملاک خودش را دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۹).

علامه حلی در کتاب تذکره هم بیان کرده که هر جنسی غیر از اجناس چهارگانه، اگر در زمان رسول خدا (ص) موزون یا مکیل بوده‌اند، امروزه نیز این‌گونه هستند و اگر مردم بر خلاف آن عمل کرده‌اند، عمل آن‌ها معتبر نیست، بلکه تقریر آن حضرت و عادت‌ی که در زمان وی جاری بوده، معتبر است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۹۶). وی همچنین در نهایی الأحکام (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۴۵)، مختلف (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۹۸) و قواعد الأحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱) نیز، چنین دیدگاهی را برگزیده است. فقیهان دیگری مانند قطب‌الدین کیدری (کیدری، ۱۴۱۶، ص ۲۰۷)، محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۲۳)، صیمری (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۸) و دیگران هم، همسو با این دیدگاه هستند (رک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۳۵).

برخی دیگر از فقیهان، از اساس چنین اجماعی را منکر شده و بیان کرده‌اند که در بین فقیهان، کسی نیست که چنین دیدگاهی داشته باشد که معیار مکیل و موزون، زمان پیامبر(ص) باشد؛ پس چگونه دلیل اجماع را مطرح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۲۷).

استدلالی که شیخ انصاری در توجیه دیدگاه نخست ذکر کرده از راه تلازم است بدین شکل که فقیهان در شروط عوضین، از اینکه ملاک در مکیل و موزون، عصر پیامبر(ص) باشد سخنی به میان نیاورده‌اند، اما آن‌ها در باب ربا این دیدگاه را ذکر کرده‌اند و مراد از مکیل و موزون را، مکیل و موزون عصر شارع در نظر گرفته‌اند و ملاک مذکور اختصاصی بدان باب ندارد و دلیل آن سه نکته است:

نخست اینکه عبارات فقیهان، کلی است و اختصاص از آن‌ها برداشت نمی‌شود. همان‌طور که در عبارات شیخ طوسی گذشت ایشان از بیع هم‌جنس به هم‌جنس با تفاضل سخنی مطرح ننمود تا مختص ربا باشد، بلکه سخن از بیع مکیل و موزون و بیان ضابطه آن دو است، چه بیع به هم‌جنس یا به غیر هم‌جنس باشد. همانگونه که عبارات محقق حلی و علامه حلی نیز مطلق بود.

دلیل دوم این است که مکیل و موزون، موضوع واحدی است که در هر دو باب ربا و شروط عوضین ذکر شده و روایات هر دو باب هم با عنوان «ما یکال و ما یوزن» ذکر شده و برای این موضوع، دو حکم جداگانه ذکر شده، به این صورت که ربا در آن‌ها جریان دارد و بیع بعضی از آن به بعضی دیگر از جنس آن با تفاضل در یک طرف، ربا و باطل است. حکم دیگر اینکه مکیل و موزون را نباید به نحو گزاف معامله کرد. آنگاه در باب ربا، ضابطه این موضوع را مطرح کرده و در دیگری بحث نکرده‌اند و این نتیجه به دست می‌آید که ضابطه مکیل و موزون با آن در شروط عوضین یکی است و اگر متفاوت بود فقیهان بدان اشاره می‌کردند (رک: انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۲۷)؛ چنانکه در باب زکات و ربا این مطلب وجود دارد که در ربا، گندم و جو، هم‌جنس محسوب

شده و بیع یکی به دیگری با تفاضل رباست ولی در باب زکات که هر مالی باید به حد نصاب برسد تا زکات به آن تعلق بگیرد، آن دو را هم‌جنس ندانسته و بر این عقیده‌اند که هرکدام باید جداگانه به حد نصاب برسد.

دلیل سوم این‌که ظاهر عبارات یا تصریح برخی از فقیهان این است که شرط راه یافتن ربا در معامله آن است که مکیل یا موزون باشند. محقق در شرایع، نخست این شرط را ذکر نموده و متفرع بر آن بیان کرده است: پس در معامله آب ربا راه ندارد چون کیل یا وزن شرط صحت بیع آب نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۹). شهید اول نیز در دروس، شبیه چنین عبارتی را بیان کرده؛ بدین صورت که اگر آب را بخواهند نقداً معامله کنند، کیل و وزن معتبر نیست ولی اگر بخواهند به صورت مدت‌دار بفروشند حتماً باید اندازه بگیرند؛ و در ادامه بیان کرده که در سنگ، خاک و هیزم ربا نیست و اگر در برخی مناطق هیزم را وزن کنند و معامله کنند، ارزشی ندارد زیرا که وزن، شرط صحت بیع هیزم نیست و بدون آن نیز معامله صحیح است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۹۷). چنین عباراتی در کتب دیگر فقیهان هم ذکر شده است (رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۲۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷۱). ایشان پس از بیان عبارات فقیهان، تلازم را توضیح داده که اگر ربا در زمان ما در جنسی ثابت شد به خاطر اینکه در زمان پیامبر(ص) مکیل یا موزون بوده و لازم‌اش این است که به صورت گزاف نتوان آن را معامله کرد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۲۷).

برخی این استدلال را به شکل قیاس اقترانی شکل اول به این صورت مطرح کرده‌اند که: هر آنچه در عصر پیامبر(ص) مکیل یا موزون بوده، ربا در آن جریان دارد. (صغری) و در هر چیزی که ربا در آن جریان داشته باشد، شرط است که به صورت کیل یا وزن معامله شود. (کبری) پس هر آنچه در زمان خود مکیل یا موزون باشد شرط است که تا ابد به صورت کیل یا وزن معامله شود (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۹).

شیخ انصاری پس از این استدلال، به عنوان یک قاعده کلی مطرح کرده که هر کالایی که ثابت شد در زمان پیامبر(ص) مکیل یا موزون بوده، در زمان ما، آن جنس ربوی است و دیگر آنکه نتوان آن را به صورت گزاف معامله کرد و اگر الآن بدین نحو معامله آن متعارف شده، باطل است و فرقی ندارد که بدون کیل یا وزن باعث غرر شود یا نشود و دلیل آن اجماع است و لزوم مراعات عدم غرر، حکمت حکم است که غالباً اگر کیل یا وزن نشود موجب تنازع می شود ولی حکم، دائر مدار حکمت نیست بلکه تابع نص است که بر اساس دیدگاه مشهور، مکیل یا موزون مطلقاً باید کیل یا وزن شوند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۲۹).

اما اشکالی که به این دیدگاه وارد است اینکه میان عصر پیامبر(ص) و دوره های بعدی، چه زمان معصومان(ع) و چه پس از آن، از جهت اینکه چه چیزی مکیل و موزون هست، عموم و خصوص من وجه است چراکه چیزی در عصر آن حضرت مکیل یا موزون بوده و در عصر دیگر این گونه نبوده است یا برعکس؛ پس چگونه معیار مکیل و موزون را عصر پیامبر(ص) در نظر گرفته اند. اطلاعات روایات مکیل و موزون هم مانند صحیح حلبی، ابن محبوب و ... که عباراتی مانند: «لا یصلح الا بالکیل»، «ما کان من طعام سمیت فیه کیلاً فلا یصلح مجازفۀ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۷۹) و دیگر ادله که از بیع مکیل یا موزون به نحو گزاف منع می کنند، به دلیل ظهور مشتقات در فعلیت، مراد چیزی می باشد که در زمان سؤال سائل از امام(ع)، مکیل و موزون است. مکیل و موزون بودن در زمان ائمه(ع) هم اعم از این است که در زمان پیامبر(ص) هم چنین بوده یا نه. پس مستفاد از روایات، عصر معصومان بعد از پیامبر(ص) است که آن هم خصوصیتی ندارد و ملاک، عرف هر زمان است و این امر، منافات با دیدگاه مشهوری است که ذکر شد. به بیان دیگر اگر روایتی که عنوان «ما یکال و ما یوزن» در آن مطرح شده و این عنوان، موضوع برای حکم واقع شده که «لا یصلح بیعه جزافاً»، اگر این خطابات به نحو قضیه حقیقه باشد که موضوع آن اعم از افراد محققه الوجود و مقدره

الوجود است، هر کالایی که در خارج محقق بود، در هر زمان و مکانی که موصوف به کیل یا وزن بود باید به کیل و وزن معامله شود گرچه در عصر پیامبر(ص) این‌گونه نبوده است که این مبنا، مخالف با دیدگاه مشهور می‌شود؛ که در توجیه این منافات بیان کرده‌اند خطابات را به نحو قضیه خارجی می‌گیرند در نتیجه موضوع آن‌ها، خصوص افراد محققه الوجود می‌شود و معنای روایات این می‌شود که آنچه در زمان سؤال راوی، مصداق فعلی مکیل یا موزون بود باید به کیل و وزن معامله شود و کاری به عرف هر زمانی ندارد و وقتی مراد، مصادیق فعلی زمان امام بود، گفته می‌شود مشخص نیست در زمان پیامبر(ص) چنین نبوده تا منافات پیدا شود شاید زمان شارع هم چنین بوده و امام می‌دانسته که این مکیل فعلی در زمان شارع هم مکیل بوده از این جهت، حکم به کیل یا وزن کرده پس باز مناط، عصر پیامبر(ص) می‌شود پس در نتیجه حمل اخبار مکیل و موزون، خلاف ظاهر است و ملاک، عرف هر زمان و هر مکان است، مخصوصاً «یکال» و «یوزن» به صورت مضارع ذکر شده و دلالت بر حدوث و تجدد دارد.

بر فرض مراد از مکیل و موزون، مصادیق فعلی زمان ائمه(ع) باشد، دلیلی نداریم که زمان پیامبر(ص) هم این‌گونه باشند و صرف احتمال است و احراز نشده که زمان پیامبر(ص) نیز مکیل و موزون بوده‌اند. بر فرض هم که مراد، مصداق فعلی زمان معصومان(ع) است و و زمان پیامبر(ص) نیز این‌گونه است ولی در مواردی که شک کردیم کالایی در زمان معصومان(ع) مکیل و موزون بوده یا خیر اما نسبت به زمان متأخر یقین داریم که مکیل یا موزون است، نسبت به این موارد، دلیلی بر اعتبار کیل یا وزن نخواهیم داشت (نک: انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، صص ۲۲۵-۲۲۸).

همان‌طور که در دیدگاه فقیهان اشاره شد طبق ادعای مشهور فقیهان، ملاک مکیل و موزون، عصر پیامبر(ص) است که در گام نخست، ملاک عرف آن زمان را باید در نظر گرفت که اگر کالایی در آن زمان مکیل یا موزون بود همیشه باید به نحو کیل یا وزن معامله شود و در صورتی که عرف زمان پیامبر(ص) احراز نشد، ملاک عرف عام است

و اگر عرف عام هم معلوم نبود و اختلاف بلاد بود، عرف خاص ملاک است و هر سرزمینی حکم خود را دارد که هرکجا مکیل بود به کیل و هرکجا موزون بود به وزن و هرکجا با مشاهده و ... معامله می‌شد به همان طریق معامله انجام می‌گیرد.

اما اساساً استفاده ترتیب خاصی که ذکر شده قابل قبول نیست چراکه روایات، یک موضوع تحت عنوان «ما یکال و ما یوزن» دارند و یک حکم هم بر آن بار شده که به صورت گزاف نتوان آن را معامله کرد. وانگه یا ملاک باید عرف زمان پیامبر(ص) باشد یا عرف عام یا عرف خاص و ترتیبی که ذکر شده وجهی ندارد.

یکی دیگر از اشکالاتی که باعث سست شدن اجماع می‌شود این است که در شروط عوضین، شارع ضوابطی را تعیین کرده به طور نمونه علم به عوضین معتبر است، دیگر آنکه معامله نباید غرری شود. با این ضوابط دیگر نتوان گفت تعبداً مکیل و موزون زمان رسول‌الله(ص) ملاک است (حکیم، بی‌تا، ص ۴۱۷).

مناقشه دیگر این است که گرچه در این مسئله، شیخ انصاری اجماع ذکر شده را توجیه و قبول کرد ولی خود ایشان در فرائد الاصول، پس از شمارش نحوه حکایت اجماع، بیان کرده: «و أضعف ممّا ذکر: نقل عدم الخلاف و أنه ظاهر الأصحاب أو قضیه المذهب و شبه ذلك» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۹۲). پس تعبیر «لا خلاف» را ایشان جزء ضعیف‌ترین تعابیر دانسته چراکه مراد این تعبیر یعنی مخالفی در مسئله نیست ولی اینکه همه موافق هستند و فتوا به اثبات داده‌اند یا خیر مشخص نیست. برخی بر این عقیده‌اند که «عدم الخلاف» در اصطلاح متقدمان حمل بر امر دیگری غیر از اتفاقی که کاشف از رأی معصوم باشد، می‌شود و بر فرض هم اجماع ثابت باشد، در اینجا اجماع تعبدی کاشف از رأی معصوم نیست (حسینی روحانی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۶۳).

۲-۲. روایت نبوی: الْمِكْيَالُ مِكْيَالُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ الْوُزْنُ وَزْنُ أَهْلِ مَكَّةَ

علامه حلی پس از بیان دیدگاه فقیهان و عبارت شیخ طوسی، به این حدیث تمسک جسته و بیان کرده: ملاک، زمان آن حضرت است و جایز نیست که مکیل و موزون این زمان را در زمان‌های بعدی تغییر دارد زیرا اصل، عدم نسخ بعد از پیامبر(ص) است. پس روشن است که مستند فقیهان این حدیث نبوی است.

اما این روایت از لحاظ سندی و دلالتی دچار خدشه است؛ از لحاظ سندی، در کتب روایی شیعه فقط در عوالی اللئالی (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۸۲) مرسلأ نقل شده، روایتی عامی است که در کتب اهل‌تسنن هم به صورت مرسل نقل شده است (ابو داود، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۲۲۷؛ نسائی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۵۴؛ بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۶۱).

بر فرض هم که عمل فقیهان جابر ارسال سند باشد، این احتمال دارد که در مورد قضیه خاصی بوده و آن حضرت از باب حکم حکومتی برای رفع نزاع و اختلاف، کیل مدینه و وزن مکه را آن هم برای مسلمانان آنجا مطرح کرده است. نکته دیگر این است که روایت به این معنا نیست که مکیل یا موزون آن چیزی است که مردم مدینه یا مکه، مکیل یا موزون بشمارند و «مکیال» با «مکیل» متفاوت است و مکیال، اسم آلت «کیل» است (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۰۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۴؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۸۱۴) و روایت بیانگر این است که وسیله کیل، کیل مردم مدینه است و در معامله، بر حسب کیل شهر مدینه و بر اساس وزن شهر مکه محاسبه شود و اساساً روایت در مقام بیان این نکته نیست که آن چیزی که در مدینه مکیل یا در مکه موزون است تا ابد مکیل یا موزون تلقی شود.

۲-۳. جمع بین روایات

از یک جهت صحیح حلی گوید: «عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا عِدْلًا بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَهُ قَالَ لِلْمُشْتَرِي اِبْتِغِ مِنِّي هَذَا الْعِدْلَ الْآخَرَ

بَغَيْرِ كَيْلٍ فَإِنَّ فِيهِ مِثْلَ مَا فِي الْآخِرِ الَّذِي ابْتِغَتْهُ قَالَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ يَكَيْلَ وَقَالَ مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتُ فِيهِ كَيْلًا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً هَذَا مَا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶)؛ امام صادق (ع) درباره مردی که از دیگری یک لنگه گندم به کیل معین خریداری کرده و فروشنده به مشتری گفته است که این لنگه دیگر را نیز بدون اینکه وزن یا کیل شود به همان پیمانۀ آن لنگه از من خریداری کن، فرمود: این صحیح نیست مگر اینکه پیمانۀ شود و بیان کرد: هر مواد خوراکی که نام پیمانۀ و وزن بر آن نهاده‌اند، آن را نتوان به گزاف و تخمین فروخت و این کار در معاملات مواد خوراکی ناپسند است.

وجه استشهاد به این روایت به عبارت «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتُ فِيهِ كَيْلًا» است که صحیحه، بر عرف زمان شارع حمل شود و معنای عبارت این باشد که طعامی که در زمان معصوم بوده و با کیل معامله می‌شده است، نتوان آن را گزاف معامله کرد.

از طرف دیگر روایت علی بن ابراهیم است که در حدیثی طولانی در پایان گوید: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَجَالِهِ ذَكَرَهُ... قَالَ وَ لَا يُنْظَرُ فِيمَا يُكَالُ وَ يُوزَنُ إِلَّا إِلَى الْعَامَةِ وَ لَا يُؤْخَذُ فِيهِ بِالْخَاصَّةِ فَإِنْ كَانَ قَوْمٌ يَكِيلُونَ اللَّحْمَ وَ يَكِيلُونَ الْجَوْزَ فَلَا يُعْتَبَرُ بِهِمْ لِأَنَّ أَصْلَ اللَّحْمِ أَنْ يُوزَنَ وَ أَصْلَ الْجَوْزِ أَنْ يُعَدَّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۳).

طبق روایت علی بن ابراهیم در مکیل و موزون، به عرف عام نظر می‌شود و کاری به عرف خاص نباید داشت و اگر عده‌ای گوشت و گردو را کیل کنند معتبر نیست. در نتیجه باید نوع عقلا را دید که کالاها را با چه سنجه‌ای معامله می‌کنند.

جمع این دو روایت بدین صورت است که صحیحه را بر عرف زمان شارع حمل کرد و روایت دیگر را حمل بر جایی کرد که عرف شارع معلوم نیست در نتیجه باید به عرف عام مراجعه کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۷۲؛ آل عصفور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۴۷).

اما اشکالات فراوانی به این جمع وارد است؛ اشکال اصلی این است که جمع باید عرفی باشد و این جمع بدون دلیل است. در مورد دلالت صحیحه هم بین فقیهان اختلاف فراوانی است به طور نمونه شیخ انصاری معتقد است که روایت اجمال دارد، چراکه دو احتمال در آن وجود دارد: منظور این باشد که در هر معامله شخصیه، طعامی که فروشنده و خریدار نام کیل را به زبان آورده‌اند حتماً باید آن را به کیل معامله کنند و بدون آن صحیح نیست. دیگر آنکه منظور این باشد که طعامی که این خصوصیت را دارد که معمولاً با کیل معامله می‌شود و عادتاً چنین است و اگر فروشنده یا خریدار هم نامی از کیل بردند برای آن است که در واقع طعام این‌گونه معامله می‌شود.

ایشان احتمال دوم را ترجیح داده و اساساً علیه فتوای مشهور قابل استناد است بدین صورت، کالایی که فعلاً متعارف شده به کیل معامله می‌شود گرچه در زمان شارع چنین نبوده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۱؛ ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱۳).

روایت دیگر هم از لحاظ سندی مقطوعه است و ارزشی ندارد. از لحاظ دلالت هم مشکل دارد زیرا احتمال دارد متن روایت نباشد بلکه فتوای ابراهیم بن هاشم باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۷۲)، و مراد از «عامه» در روایت، همه مردم نیست مخصوصاً در زمان صدور این روایت، چیزی که مورد اتفاق همه مردم باشد، نبود بلکه مراد این است که بناء خریدار و فروشنده کفایت نمی‌کند بلکه باید بر اساس مبنای جایی مثلاً قومی معامله صورت گیرد و در فرض پذیرش، با صحیحه حلبی متعارض می‌شود چراکه ملاک در صحیحه، آن چیزی بود که پیش متعاقدان از آن جهت که از افراد آن سرزمین هستند، مکمل شمرده می‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۶۶؛ حسینی روحانی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۸۸).

برخی دیگر بیان کرده‌اند مقطوعه علی ابن ابراهیم ظهور در اعتبار عرف عام به نحو مطلق دارد نه اینکه اگر زمان شارع احراز نشد، نوبت عرف عام برسد. نتیجه دیگر

مقطوعه، عدم حجیت عرف خاص به نحو مطلق است و در نتیجه بین آن و صحیحه حلبی تعارض وجود دارد (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰۰؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۳، ص ۴۶۶).

۲-۴. حمل الفاظ، بر معانی متعارف زمان شارع

اینکه ملاک عرف و عادت زمان شارع باشد به این دلیل است که اگر لفظ و عنوانی از شارع وارد شد باید بر معنای متعارف نزد شارع حمل شود (یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۵) و تا آن معنا باشد نوبت به معانی دیگر نمی‌رسد. دلیل ملاک بودن عرف عام هم به این جهت است که وقتی حقیقت شرعیه در موردی متغی شد، مرجع در این صورت، حقیقت عرفیه عامه است و زمانی که عرف عام هم متعذر شد، عرف خاص قائم مقام آن می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴۷۱). در توضیح این استدلال برخی بیان کرده‌اند که اگر شارع، حکمی برای موضوعی ثابت کرده بود، در گام نخست باید دید خود پیامبر(ص) یا معصومان(ع) چه معنا و مفهومی برای آن ذکر کرده‌اند و اگر آن‌ها موضوع را بیان کرده بودند و چیزی را مکیل یا موزون دانستند، حقیقت شرعیه درست می‌شود و برای همیشه، همان ملاک است و اگر هم بعداً آن حقیقت تغییر کند و مکیل یا موزون سابق به گراف معامله شود، همان عرف سابق معتبر است به دلیل استصحاب بقاء حکم سابق و روایت نبوی «حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعه» (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷۰). در گام بعدی اگر حقیقت شرعیه‌ای ثابت نشد، نوبت به حقیقت عرفیه می‌رسد و آنچه در حقیقت شرعیه معتبر بود در عرفیه هم معتبر است و اگر عرف عام بر چیزی استقرار یافت، همان ملاک است و اگر حقیقت عرفیه هم معلوم نشد، نوبت به حقیقت عرفیه خاصه می‌رسد (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۲). اشکالی که به این دلیل شده این است که ترتیبی که مشهور استفاده کرده بود، صحیح نیست چراکه موضوع روایات، مکیل و موزون است و حکم آن، عدم جواز معامله به

صورت گزافی است که ملاک آن یا باید فقط عرف شارع باشد یا عرف عام یا فقط خاص؛ و اینکه اخبار هر سه را شامل شود، چنین دلالتی از اخبار برداشت نشود (توحیدی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۴۳) و استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز نیست. اشکال دیگر این است که بحث در معنا و مفهوم مکیل و موزون نیست تا دنبال حقیقت شرعی و عرفیه گشت بلکه حقیقت آن روشن است و سخن در مصادیق است که مناط مکیل و موزون، چه زمانی است؟ و بر فرض نزاع در مفهوم مکیل و موزون باشد، مستدل بیان کرده بود نوبت به عرف عام می‌رسد که این سخن دقیق نیست چراکه دو حالت وجود دارد یا اینکه اصلاً عرف شرعی وجود ندارد و موضوع توسط شارع تفسیر نشده یا اینکه علم به عرف شرع وجود ندارد نه اینکه در واقع هم نباشد. در حالت اول می‌توان به عرف عام رجوع کرد ولی در حالت دوم، نوبت به عرف عام نمی‌رسد بلکه باید جستجو کرده و معنای شرعی را یافت و اگر پیدا نشد، خطاب مجمل می‌شود و احکام خود را دارد نه اینکه مرجع، عرف عام باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۱).

در توجیه استدلال مشهور باید بیان کرد، آن‌ها هم متوجه این نکته هستند که نزاع مفهومی نیست و مفهوم مکیل و موزون برایشان روشن است بلکه مرادشان این است وقتی گفته می‌شود شارع در باب ربا در مکیل و موزون، ربا را جاری می‌کند، گویند انصراف به مکیل و موزون مصداقی در عرف شارع دارد و اگر چیزی که در زمان شارع مکیل و موزون بوده و الآن نیست باز هم در آن ربا جریان دارد و اگر کالایی در زمان شارع نبوده یا ندانستیم که مکیل یا موزون بوده در این صورت به عرف مراجعه می‌شود.

اشکال دیگر بر مشهور آنکه روایات از امام صادق(ع) و دیگر معصومان(ع) صادر شده نه از پیامبر(ص)، پس باید بر عرف آن زمان حمل کرد و ملاک مکیل و موزون را عرف آن زمان دانست (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۴).

اشکال دیگری که برخی محققان وارد کرده‌اند این است که طبق دیدگاه مشهور که مکیل و موزون زمان پیامبر(ص) تا ابد، ملاک مکیل و موزون باشد و هرکجا مشخص نبود، عرف عام یا خاص ملاک باشد، صدر و ذیل این فتوا، جمع دو قضیه متنافی است چراکه صدر فتوا، قضیه خارجی و ذیل آن قضیه حقیقه است و چگونه در یک انشاء، جمع بین دو قضیه شده است. طبق دیدگاه این محققان، روایات را یا باید حمل بر قضیه خارجی یا حمل بر قضیه حقیقه کرد و از آن رو که قضیه خارجی بودن، نیاز به قرینه دارد، باید حمل بر قضایای حقیقه کرد چراکه اشیایی که زمان پیامبر(ص) مکیل یا موزون بوده‌اند، خصوصیتی نداشته‌اند (توحیدی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۴۳). اما طبق مبنای افرادی مانند محقق خوبی که چنین اشکالی را وارد کرده‌اند و استعمال لفظ در بیشتر از معنای واحد را جایز می‌دانند، چنین اشکالی وارد نیست.

۲-۵. انصراف

دلیل قبلی با تعابیر دیگری در کلمات برخی از فقیهان ذکر شده بدین صورت که برخی از فقیهان در رد اجماع ذکر شده، بر این عقیده‌اند که صدور چنین فتوایی از جانب مشهور بر این اساس است که ادله و روایات، انصراف به زمان صدور حکم دارد. در این زمینه محقق خوبی می‌نویسد: «أما الإجماع فغير متحقق فإن أغلب القائلين بذلك، بل كلهم عللوا كلامهم بانصراف الأدلة و الروایات المتقدمة إلى زمان من صدر منه الحكم و لا يشمل غير زمانه، فكشف الإجماع التعبدی من مثل هذه الكلمات من الأمور الصعبة» (توحیدی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۴۴). پس ایشان مدعی شده است که دلیل مشهور، انصراف ادله است و از عبارات مشهور، اجماعی استفاده نمی‌شود.

اما ضعف این استدلال هم از مطالب گذشته روشن شد چراکه اگر عنوان مکیل و موزون، طریق به مکیل و موزون زمان شارع بود جا برای این ادعا بود ولی طریقت،

خلاف اصل است و دیگر آنکه اگر قضیه خارجی بود، ادعای انصراف به مکیل و موزون زمان شارع امکان داشت ولی بیان شد که روایات ذکر شده، از نوع قضایای حقیقه است (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۹۲)؛ مخصوصاً عباراتی مانند «ما یکال» و «ما یوزن» که مضارع هستند و دلالت بر استمرار دارند (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۲) و هر جنسی را در هر زمانی شامل می‌شوند.

۲-۶. عدم انضباط احکام شرعی

یکی دیگر از ادله‌ای که در توجیه فتوای مشهور فقیهان ذکر شده این است که اگر ملاک مکیل و موزون زمان پیامبر(ص) نباشد و عرف هر شهری ملاک برای آن سرزمین باشد، لازمه آن عدم انضباط احکام شرعی است؛ چراکه معیار واحدی ذکر نشده و به تعداد عرف‌ها ملاک ذکر شده است. در توضیح این استدلال و اشکال باید گفت مستدل، این مسئله را با مسئله تنزیل لغت قیاس کرده است. در تبیین استدلال باید گفت به طور نمونه در مورد آیه «وَ اَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَاَرْجُلِكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ»، (مائده: ۶) بین لغت-شناسان اختلاف است که معنای «کعب» یا «مرفق» و ... چیست؟ در نتیجه باید مسح کشیدن یا وضو گرفتن متفاوت باشد و مردم هر شهری بر اساس معنایی که از این لغات دارند به تکلیف خود عمل کنند. اما در آنجا گفته‌اند مجتهد باید بررسی کند و دریابد که آیه شریفه به کدام عرف نازل شده و کدام معنا، مراد شارع بوده است و با استفاده از ادله، قرائن و تفسیر معصومان(ع) به جمع‌بندی برسد و برای مکلفان همان را فتوا بدهد.

صاحب جواهر در جواب این اشکال نگاشته است: «و لیس ذا من تنزیل اللفظ علی العرف الخاص المتعدد الذی هو واضح البطلان، كما حرر فی الأصول» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۶۴). پس در مکیل و موزون، معنا و مفهوم روشن است و مصادیق آن در شهرها و زمان‌های گوناگون، متفاوت است؛ در نتیجه قیاس این دو صحیح نیست.

۲-۷. استصحاب

همان‌طور که قبلاً دیدگاه فقیهان ذکر شد، محقق حلی یکی از فقیهانی است که همسو با مشهور است. صاحب جواهر که در پی راهی برای تصحیح این فتواست، به ادله مختلفی تمسک می‌کند که یکی از آنها، استصحاب است. در عبارات ایشان دو استصحاب ذکر شده است، نسبت به صدر فتوای مشهور که چیزی قبلاً مکیل و موزون بوده و در نتیجه ربوی است و الآن نمی‌دانیم مکیل و موزون است یا از مکیل و موزون خارج شده، باز همان حکم سابق را استصحاب می‌کنیم. محقق کرکی هم به این استصحاب تمسک جسته بود (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷۰). نسبت به ذیل فتوا هم استصحاب را مطرح کرده است که طبق دیدگاه مشهور اگر مکیل و موزون بودن کالایی در زمان پیامبر (ص) روشن نبود عرف هر شهری ملاک است، در اینجا به استصحاب قهقرایی تمسک جسته به این صورت که الآن مکیل و موزون بودن یقینی است، این یقین را نسبت به گذشته هم ساری می‌کنیم. وی در این باره گفته است: «أما إذا لم يعلم فقد يتجه ذلك؛ لكن لا لما ذكره، بل لاستصحاب هذا الحال إلى زمن الخطاب» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۶۴).

در رابطه با استصحاب قهقرایی باید گفت که حجیت آن مخدوش است و در اینجا یکی از اصول مثبت است (یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳؛ موسوی خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۴۷) و در نتیجه حجیتی ندارد و استصحاب، تعبد است و در آن محدوده‌ای که مکلف متعبد شده، باید ترتیب اثر بدهد مخصوصاً در اینجا که از حال تا زمان شارع، فاصله بسیاری افتاده و در طول زمان هم مکیل و موزون مختلف شده؛ در نتیجه تمسک به استصحاب قهقرایی بلا وجه است.

در مورد اجناسی هم که در زمان شارع مکیل و موزون و در نتیجه ربوی بوده‌اند و الآن استصحاب را جاری کنیم، صحیح نیست چراکه الآن یقین هست که مکیل و موزون نیست و در نتیجه موضوع تغییر کرده است و حکم هم تابع موضوع است و اساساً

اینجا مجرای استصحاب نیست چراکه اگر دسترسی به عصر شارع نبود، ملاک و معیار اصول اولیه در معاملات است چراکه قواعد اولیه در معاملات، عمومات و اطلاقات «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵) و «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» (نساء: ۲۹) هستند و ادله ربا مانند «لَا يَكُونُ الرُّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۶) به عنوان مخصص آن عمومات هستند و اگر احراز نشد که کالایی در آن عصر مکیل یا موزون بوده است، شبهه مصداقیه مخصص است و تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص در صورتی که مخصص منفصل باشد مورد قبول بیشتر اصولیان است.

در ادامه پژوهش تذکر دو نکته برای روشن شدن مسئله ضروری است؛ یکی طریقت یا موضوعیت داشتن مکیل و موزون و دیگر اینکه این امور جزء کدام دسته از امور شرعی هستند؟ از دسته امور واقعی هستند یا از اعتبارات شارع می‌باشند؟

۳. طریقت یا موضوعیت کیل و وزن

برخی از فقیهان در تحلیل دیدگاه مشهور در باب ملاک مکیل و موزون بحث را روی طریقت یا موضوعیت کیل و وزن برده‌اند که یا باید گفت موضوعیت دارند و هنگام تعارض عرف‌ها، باید زمان شارع ملاک باشد یا طریقت دارند و برای رفع غرر شخصی ذکر شده‌اند و در نتیجه پیروی از عرف زمان شارع لازم نیست و عرف هر زمان و شهری کفایت می‌کند.

محقق لاری در التعلیقه علی المکاسب مؤیداتی برای طریقت ذکر کرده است؛ نخست آنکه مشهور فقیهان که مناط را کیل و وزن زمان شارع می‌دانند، معتقدند به خاطر دقیق-تر بودن وزن، می‌توان مکیل را وزن کرد، از این رو اگر کیل و وزن زمان شارع موضوعیت داشت، نتوان کیل را وزن کرد یا برعکس، پس این فتوا نشان‌دهنده طریقت آن دو دارد. دیگر آنکه اگر کیل و وزن موضوعیت داشته باشد، نتوان با کیل و وزن

زمان حاضر نیز سنجش کرد بلکه باید کیل و وزن زمان شارع را بررسی کرد و همان ملاک سنجش باشد و در تعارض بین عرف مسئول و سائل، عرف مسئول مقدم است درحالی که کسی ملتزم بدان نشده است. دیگر آنکه اگر واقعاً چیزی به عنوان کیل و وزن در زمان پیامبر(ص) ملاک بود باید تاریخ آن را ثبت می‌کرد و معصومان(ع) هم بر آن تأکید می‌کردند، در صورتی که در کتب مختلف، اثری از ضبط چنین چیزی وجود ندارد. مؤید دیگر آنکه سیره قطعی مسلمان‌ها در معاملات در هر زمان و مکانی عرف متعارف آن شهر و مکان بوده بدون اینکه انطباق به زمان پیامبر(ص) دهند (لاری، ۱۴۱۸، ج ۲، صص ۲۴۲-۲۴۳).

۴. اعتباری یا واقعی بودن مکیل و موزون

در شرع، برخی عناوین واقعی و برخی دیگر اعتباری هستند. برخی از فقیهان از این طریق وارد شده‌اند که عناوین مکیل و موزون جزء امور واقعی نیستند تا شارع راهی برای رسیدن به واقع قرار دهد بلکه جزء امور جعلی بنائی شارع است و از دسته امور اعتباری امضائی‌اند و تأسیسی نیستند و در این دسته اعتبارات شرعی، مینا و جعل بر اساس عرف است، اما اینکه شارع کدام عرف را امضا کرده است چند احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه شارع، عرف زمان پیامبر(ص) را امضا کرده و مینا در مکیل و موزون، زمان آن حضرت باشد، چراکه زمان و مکان شارع خود قرینه است که عرف آن زمان را امضا کرده است.

احتمال دیگر آن است که شارع آنچه را که در بیشتر زمان‌ها و مکان‌ها مکیل و موزون است، امضا کرده است، به خاطر اینکه غلبه، خود از قرائن عامه است و وقتی در امضاء شارع قید زمان و مکان خاصی وجود ندارد، منصرف به اغلب اعم می‌شود.

احتمال دیگر آن است که هیچ‌کدام از قرائن عصر شارع و غلبه صلاحیت تقیید ندارند و در نتیجه امضا شارع دایره مدار فعلیت بناست و باید ملاحظه کرد در هر زمان و

مکانی چه بنایی در عرف فعلیت دارد که شارع همان را امضا کرده است (اصفهان‌ی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۲۳).

جمع‌بندی

همان‌طور که اشاره شد، قواعد اولیه و کلی در معاملات، عموماً و اطلاقاتی مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵) و «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» (نساء: ۲۹) هستند. در مورد مکیل و موزون برخی روایات با تعبیری مانند «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ» به صورت موجبه و سالبه کلیه بیانگر این بودند که هر آنچه مکیل یا موزون باشد، در آن ریاست و هر آنچه مکیل یا موزون نباشد ربوی نیست. نکته دیگر آنکه در مفهوم مکیل و موزون بین فقیهان نزاعی نبوده است و اختلاف در مصادیق و معیار آن در طول زمان بوده و روشن شد مبنای مشهور به عنوان اینکه ملاک مکیل و موزون زمان شارع باشد بدون دلیل است و حمل ادله به قضایای خارجی خلاف ظاهر و بدون شاهد می‌باشد و اگر زمان شارع ملاک بود باید ثبت شده و توسط معصومان(ع) مورد تأکید قرار می‌گرفت. در ادامه روشن شد مکیل و موزون از دسته عناوین اعتباری شارع هستند و حقیقت شرعی ندارند و پیامبر(ص) همان معاملات را امضاء یا از آنها جلوگیری می‌کرد و در اینجا امضاء شارع، دایره مدار فعلیت بناست و باید ملاحظه کرد در هر زمان و مکانی چه بنایی در عرف فعلیت دارد که شارع همان را امضا کرده است که در این بحث به نحو قضیه حقیقیه هر آنچه را که در هر زمان و بلادی صدق کند که مکیل و موزون است، ملاک همان است و ربا هم در آن‌ها جریان دارد.

کتاب نامه

قرآن کریم

- آل عصفور، محسن (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمیة.
- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- أبو داود، سلیمان بن الأشعث (۱۴۳۰ق)، سنن أبی داود، المحقق: شعیب الأرنؤوط، بی جا: دار الرسالة العالمیة.
- اراکی، محمد علی (۱۴۱۵ق)، کتاب البیع، قم: مؤسسه در راه حق.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، حاشیه کتاب المکاسب، قم: أنوار الهدی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۴۴ق)، السنن الكبرى، هند: مجلس دائرة المعارف النظامیة الکائنة.
- توحیدی، محمد علی (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، تقریرات اصول سید ابوالقاسم خویی، قم: مکتبه داوری.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۲۹ق)، منهاج الفقاهة، قم: أنوار الهدی.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم، محسن (بی تا)، نهج الفقاهة، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: موسسة المعارف الاسلامیة.
- شهیدی تبریزی، میرفتاح (۱۳۷۵ق)، هداية الطالب إلى أسرار المكاسب، تبریز: چاپخانه اطلاعات.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهادی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العين، قم: نشر هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق)، التعلیقة على المكاسب، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- مامقانی، محمدحسن بن عبدالله (۱۳۱۶ق)، غایة الآمال فی شرح کتاب المكاسب، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- موسوی خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- نجفی خوانساری، موسی بن محمد (۱۳۷۳ق)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تقریرات میرزای نائینی، تهران: المکتبه المحمدیه.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- نسائی، احمد بن علی، (۱۴۰۶ق)، المجتبی من السنن، تحقیق: عبد الفتاح أبو غده، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیه.
- یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۴ق)، تکملة العروة الوثقی، قم: کتابفروشی داوری.

